

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونه از کفر و شرک اجتناب ورزیده و با ایمان بمیریم؟

(ترجمه)



پرسش

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

چگونه از کفر و شرک اجتناب ورزیده و با ایمان بمیریم؟ زیرا من نمی خواهم که از جمله زیانکارترین مردم در اعمال خویش باشم؟ و آیا کفر فقط عملی است یا قولی و یا عقیدوی؟ لطف نموده پاسخ ارایه نمایید. الله سبحانه و تعالی شما را برکت دهد.

پاسخ

وعلیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

پرسش شما مشتمل بر دو بخش است:

اول: چگونه یک شخص از کفر و شرک اجتناب ورزیده و با ایمان بمیرد؟

دوم: کفر عبارت از عمل است یا سخن و یا عقیده؟

در قدم نخست به بخش دوم پرسش تان پاسخ ارایه می نمایم؛ چون پاسخ بخش دوم اساس پاسخ بخش اول است.

بدون شک عقیده و ایمان به یک معنی است که همانا تصدیق جازم (قطعی) موافق به واقعیت و با دلیل می باشد. محل ایمان قلب است و ایمان موقوف به تصدیق جازم موافق به واقعیت و با دلیل است؛ نه فقط تصدیق تا ایمان در ته و انتهای قلب مستقر شود، در این صورت یک شخص مؤمن شمرده می شود. هم چنان محل کفر نیز قلب است؛ چون کفر هم به تصدیق ارتباط دارد و محل تصدیق قلب است؛ زیرا الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾

[حجرات: ۱۴]

ترجمه: عرب های بادیه نشین می گویند: ایمان آورده ایم، بگو: شما ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده ایم؛ چرا که ایمان هنوز به دل های تان راه نیافته است (و نور ایمان سراجی قلوب تان را روشن نکرده است)؛ چون ایمان در قلوب شان مستقر نشده بود.

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾

[حجرات: ۷]

ترجمه: اما الله سبحانه و تعالی ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل های تان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزین و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راه یابند و بس.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

[نحل: ۱۰۶]

ترجمه: کسانی که پس از ایمان آوردن شان کافر می شوند، به جز آنانی که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می گردند و در همان حال دل های شان ثابت بر ایمان است. آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می پذیرند)، خشم تند و تیز الله سبحانه و تعالی (در دنیا) گریبان گیرشان می شود، و (در آخرت کیفر و عذاب بزرگی دارند).

بنابر دلایل فوق الذکر مدار ایمان و کفر تصدیق آن در قلب و اعتقاد داشتن به آن است، نه بر سخن(گفتار) و عمل(کردار)؛ زیرا سخن و عمل از افعال جوارح(اعضای بدن) است و هردو بدون تصدیق قلبی می باشد؛ اما در سیاق این کلام ملاحظه دو امر ذیل لازمی است:

1 - بدون شک سخن و عمل گرچه عقیده نیست؛ اما این هردو از عقیده منشاء گرفته و عقیده را ظاهر می سازد. در این حالت سخن و عمل حکم عقیده را می گیرد و امکان دارد که یک شخص به آن کافر شمرده شود. مسلمان در چهار صورت از دایره اسلام خارج می گردد(کافر شمرده می شود):

(الف) به عقیده: شخصی به چیزی غیر از اسلام(مخالف عقیده اسلامی) معتقد باشد؛ یعنی کسی که به نبوت کدام شخص بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اعتقاد داشته باشد؛ مثلاً: کسی که معتقد به نبوت قادیانی باشد و این شخص نظر به اعتقاد خویش کافر محسوب می گردد، این بدین خاطر است که قلب آن به چیزی غیر از اسلام گرویده و ایمان آورده است.

(ب) به شک و تردید: شخصی به امر از امور یقینی و قطعی اسلام شک داشته باشد؛ پس کسی که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم شک کند، همین شخص بنابر شک اش کافر محسوب می گردد؛ زیرا قلب وی به تصدیق نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نگرویده و ایمان نیاورده است.

(ج) به سخنی که از عقیده وی منشاء گرفته باشد: شخصی بگوید که خالقی وجود ندارد و یا بگوید قرآن کلام الله سبحانه و تعالی نیست؛ پس کسی که چنین سخنان را به زبان آورد، بنابر این، سخنی که بر عقیده وی دلالت کند کافر است؛ اما در این حالت شرط اینست که سخن مذکور مشتمل بر تأویل و توجیه نباشد؛ بلکه کفر در سخنان وی واضح و قطعی باشد.

(د) به عملی که از عقیده وی منشاء گرفته باشد: شخصی به بت(مجسمه) سجده نماید و یا نماز یهود و نصاری را بخواند و امثال این افعالی که دلالت بر عقیده صاحب آن می کند. کسی که به بت و مجسمه سجده کند و یا نماز یهود یا نصاری را بخواند، همان شخص بنابر همین عملش که دلالت بر عقیده وی می کند، کافر می گردد و در این حالت این عمل ضرورت به تأویل ندارد؛ بلکه کفر واضح و قطعی است.

این چهار حالتی بود که یک مسلمان با انجام آن کافر می گردید، عقیده داشتن به چیزی غیر از اسلام و مخالف عقیده اسلامی و شک داشتن به چیزی از قطعیات و یقینیات در اسلام، واضح است که هردوی این ها از اعمال قلب است؛ چون اعتقاد و شک هر دو متعلق به تصدیق است؛ اما سخن گفتن و عمل نمودن از یک دید افعال قلب نیست؛ بلکه افعال اعضای بدن و زبان است؛ مگر در صورتی که سخن و یا عمل به قلب تعلق بگیرد و به چیزی که در قلب به آن معتقد است دلالت کند؛ پس همان سخن و عمل از اعمال قلبی حساب می گردد، چنان چه در مثال های فوق بیان نمودیم.

باقی می ماند سایر اقوال و افعالی که دلالت بر اعتقاد صاحب آن نمی کند و همان سخن و عمل شامل دایره کفر و ایمان نمی شود؛ مانند کسی که گناهی را مرتکب می شود، در حالی که به اسلام و عقیده اسلامی اقرار دارد. چیزی که بر مسلمانان لازم است، همانا عدم تکفیر مسلمانی که گناه را مرتکب می شود است؛ اما در صورتی که علاوه بر ارتکاب گناه انکار نیز کند؛ مانند کسی که روزه نمی گیرد و از فرضیت روزه نیز انکار می کند؛ پس در این صورت کافر می گردد. کسی که روزه نمی گیرد و به فرضیت روزه اقرار می نماید، فاسق است نه کافر؛ چون تکفیر نمودن با یقین می باشد و در اسلام یک امر بزرگ است و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا»

(رواه بخاری، به روایت ابی هریره)

ترجمه: هرگاه شخصی به برادرش بگوید؛ ای کافر همانا کلمه ی مذکور(کفر) به یکی از آن ها بازگشت می کند، اگر چنان چه گفته بود، صدق کرد خوب ورنه به وی باز می گردد.

و در روایت احمد از ابن عمر چنین آمده است:

«مَنْ كَفَرَ أَخَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا»

ترجمه: هنگامی که شخصی برادر مسلمان خود را تکفیر کند کفر به یکی از آن ها بازگشت می کند.

2 - تصدیق جازم به معنای ملتزم و متعهد بودن است که آن عبارت است از موافقت و یکی بودن زبان با قلب است. پس از چیزی که به دلیل جازم(قطعی) ثابت باشد انکار نکند؛ مثلاً: بگوید که من به الله سبحانه و تعالی ایمان دارم و یقین قطعی دارم که خالق کائنات است و شریک ندارد و باز بگوید که الله سبحانه و تعالی اشتباه می کند و یا شریک دارد یا خالق نیست، و یا چیزی را که الله سبحانه و تعالی فرض نموده باشد و به دلیل قطعی ثابت باشد که الله سبحانه و تعالی فرض نموده است، انکار کند؛ مثلاً: بگوید که به الله سبحانه و تعالی ایمان دارم؛ اما از نماز یا روزه و یا از هر امر ضروری دین که واضح است انکار کند؛ پس این شخص کافر است؛ چون این شخص امر الله سبحانه و تعالی را که با دلیل قطعی ثابت است، تکذیب نموده و دروغ شمرده است.

بنابر این ابلیس علیه اللعنه کافر گردید؛ چون او از صحیح بودن امر الله سبحانه و تعالی که سجده نمودن به آدم بود انکار کرد، با وجودی که به موجودیت الله سبحانه و تعالی ایمان داشت؛ اما او صحیح بودن امر الله سبحانه و تعالی را انکار نمود. چنان چه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾

ترجمه: (الله سبحانه و تعالی به او) گفت: چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری، وقتی که من به تو دستور (تعظیم و تواضع برای آدم) داده ام؟ (ابلیس از روی عناد و تکبر پاسخ داد و) گفت: من از او بهترم؛ چرا که مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک (و آتش کجا و خاک کجا).

و اعلام داشت که الله سبحانه و تعالی در امر نمودن به وی که باید به آدم سجده نماید، اشتباه نموده است و ابلیس علیه اللعنة فکر می کرد که کار درست این است که باید آدم به وی سجده کند، نه او به آدم. پس از صحیح بودن امر الله سبحانه و تعالی انکار نمود که بنابر همین عمل خویش از جمله کافران مجرم گردید. هم چنین کسانی به آیاتی که موسی علیه السلام آورده بود، در قلوب خویش معتقد بر صحیح بودن آن ها داشتند؛ اما در زبان های خویش انکار نموده و آن را سحر و جادو خواندند. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾

[نمل: ۱۴]

ترجمه: ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدان ها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهاکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟)

خلاصه ای کلام: اصل در کفر عقیده داشتن به چیزی مخالف عقیده اسلامی است، نه سخن و عمل؛ مگر در صورتی که سخن و عمل از عقیده منشاء بگیرد و یا در آن انکار از امر قطعی اسلام باشد، در این حالات سخن و عمل حکم عقیده را می گیرد، العیاذ بالله سخن و عمل کفری می باشد.

پاسخ به بخش اول پرسش: اما این که چگونه یک شخص از کفر و شرک اجتناب ورزیده و با ایمان بمیرد، در این خصوص باید دو امر اساسی را رعایت نماید:

1 - در اخذ عقیده بر اساس منهج صحیحی که قرآن و سنت مطهره نبوی بیان نموده است، استوار باشد و می توان بعضی از علایم آن را در نکات ذیل بیان نمود:

الف) عقیده قطعی و یقینی داشتن؛ نه ظنی و گمانی. دلایلی که بر موضوع عقیده دلالت می کند، دلایلی باشد که در ثبوت و دلالت قطعی باشد (قطعی الثبوت و قطعی الدلالة باشد)؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمَنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيْسُمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى . وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ

شَيْئًا﴾

[نجم: ۲۷-۲۸]

ترجمه: کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نام های زنان وصف و نامگذاری می کنند. ایشان در این باب چیزی نمی دانند (و از نر و ماده بودن فرشتگان کاملاً بی خبر اند) و جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند و ظن و گمان هم (در بخش اعتقادات به کسی سودی نمی رساند، و انسان را) بی نیاز از حق نمی گرداند.

بنام گمان در عقیده بسنده نیست؛ بلکه عقیده باید یقینی و قطعی باشد.

ب) در فهم عقیده اتکاء بر دلایل عقلی در مورد اشیا که تحت حس قرار می گیرد؛ مانند فکر نمودن در مخلوقات الله سبحانه و تعالی و اتکاء بر دلایل نقلی که وحی در مورد امور غیبیاتی که تحت حس انسان قرار نمی گیرد، ارشاد فرموده است و اکتفا و توقف بر آن چه که وحی بیان نموده است؛ یعنی درهم و برهم نکردن مباحث و موضوعات عقاید اسلامی و فلسفی نمودن آن؛ بلکه مباحث عقیده اسلامی را به سهولت و آسانی فراگیری و درک نمودن و در عین زمان عمیق و دقیق بودن، کاملاً مانند اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم که عقیده اسلامی را درک نموده و فرا گرفتند.

انسان باید راجع به مخلوقات الله سبحانه و تعالی تفکر و تدبر نماید و در نهایت به این نتیجه می رسد که ماورای این مخلوقات خالق وجود دارد؛ چنان چه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾

[غاشیه: ۱۷-۲۰]

ترجمه: آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟ و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه بر افراشته شده است؟ و به کوه ها نمی نگرند که چگونه نصب و پابرجا شده اند؟ و به زمین نمی نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟

و نیز فرموده است:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُؤْفُونَ﴾

[طور: ۳۵-۳۶]

ترجمه: آیا ایشان (همین گونه از عدم سر بر آورده اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده اند؟ و یا این که (خودشان خویشان را آفریده اند و) خودشان آفریدگار اند؟ یا این که آنان آسمان ها و زمین را آفریده اند؟ بلکه ایشان طالب یقین نیستند.

و در آیت دیگری چنین فرموده است:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾

[ذاریات: ۲۰-۲۱]

ترجمه: در زمین دلایل و نشانه های فراوانی است، برای کسانی که می خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل الله سبحانه و تعالی را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند) و در خود وجود شما (انسان ها نشانه های روشن و دلایل متیقن برای شناخت الله سبحانه و تعالی و پی بردن به قدرت او) است مگر نمی بینید؟

سپس بر آیات قرآن کریم تدبر نماید و این کار برای کسی که الله سبحانه و تعالی برایش آسان نموده باشد، ساده و آسان است چنان چه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾

[القمر: ۱۷]

ترجمه: ما قرآن را آسان ساخته ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست؟

و به آن چه که از احکام و غیبیات در قرآن آمده است، ایمان بیاورد و در غیبیاتی که تحت حس انسان قرار نمی گیرد، تجسس ننماید؛ بلکه چنان چه در وحی ذکر شده است، ایمان بیاورد. بناً به اسماء الحسنی (اسمای الله سبحانه و تعالی) به گونه ای که در وحی نازل گردیده ایمان بیاورد و در ذات الله سبحانه و تعالی تجسس ننماید؛ چنان چه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

[انعام: ۱۰۳]

ترجمه: چشم ها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشم ها را درمی یابد (و به همه دقیق و رموز آن ها آشنا است) و او دقیق (است) و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه کاری ها آشنا و از همه چیزها آگاه است.

و به تمام غیبیات: روز آخرت، جنت، دوزخ و غیره غیبیات ایمان بیاورد و در این خصوص به چیزی که در قرآن کریم و سنت صحیح نبوی صلی الله علیه و سلم ذکر و وارد گردیده است، بدون زیادت و نقصان اکتفاء نماید؛ زیرا الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾

[هود: ۴۹]

ترجمه: این (قصه و داستان های ملت های پیشینی که تو آنان را ندیده ای) جزوی اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیامبر اسلام) وحی می کنیم، نه تو و نه قوم تو پیش از این آن را نمی دانستید؛ پس (در برابر ادبیت و آزار قوم خود) شکیبایی کن (همان گونه که پیامبران پیشین در برابر ادبیت و آزار اقوام خود شکیبایی کردند و بدان) که سرانجام (کامیابی با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است.

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾

[نمل: ٦٥]

ترجمه: بگو کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، غیب نمی دانند، جز الله سبحانه و تعالی و نمی دانند چه وقت برانگیخته می شوند(و قیامت فرا می رسد).

2 - باید مسلمان در نیت اش در ایمان به الله سبحانه و تعالی مخلص، با رسول الله صلی الله علیه و سلم صادق، به الله سبحانه و تعالی توکل کننده و به هدایت اش راه یاب و متقی بوده و از ظلم و گناه دوری نموده و همیشه از الله سبحانه و تعالی این را استدعا نماید که به راه حق و ایمان وی را ثابت و پایدار نگهدارد. چنان چه در حدیثی که ترمذی از انس رضی الله عنه روایت نموده ذکر گردیده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَرُ أَنْ يَقُولَ: يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»

ترجمه: اکثر دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود: ای گرداننده قلب ها، قلبم را بر دینت ثابت گردان.

ترمذی می گوید که حدیث حسن است. بنابر این الله سبحانه و تعالی شخص دعا کننده را به اذن خویش به سخن، پایدار می دارد؛ چنان چه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿ثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾

[ابراهیم: ٢٧]

ترجمه: الله سبحانه و تعالی مؤمنان را به خاطر گفتار استوار(و عقیده پایدارشان) هم در این جهان(در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می نماید) و هم در آن جهان(ایشان را در نعمت های فراوان و عطایای بی پایان، جاویدان و ماندگار می دارد و کافران را)(در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می سازد و الله سبحانه و تعالی هر چه بخواهد انجام می دهد.

و نیز الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى﴾

[لیل: ١٣-٥]

ترجمه: کسی که(در راه الله سبحانه و تعالی دارایی خود را) بذل و بخشش کند و پرهیزگاری پیشه سازد(و از آفریدگار خویش بهراسد) و به پاداش خوب(الله سبحانه و تعالی در این سرا و خوب تر الله سبحانه و تعالی در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد(مشکلات و



موانع را برای او آسان می سازیم و در کار خیر توفیقش می دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می نماییم. و اما کسی که تنگ چشمی کند(و به بندل و بخشش دارایی در راه الله سبحانه و تعالی دست نیازد) و خود را بی نیاز(از الله سبحانه و تعالی و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند و به پاداش خوب(الله سبحانه و تعالی در این سرا و خوب تر الله سبحانه و تعالی در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد، او را آماده برای سختی و مشقت(و زنده گی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می سازیم. در آن هنگام که(به گور) پرت می گردد، دارایی اش چه سودی به حال او دارد؟ مسلماً نشان دادن(راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده ما است و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ما است.

3 - در اخیر باید گفت: مسلمان کسی است که معتقد به عقیده اسلامی باشد یعنی به وجود الله سبحانه و تعالی، ملائیک، کتاب های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر و خیر و شر ایمان داشته باشد. چنان چه در قرآن مجید ذکر گردیده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

[نساء: ۱۳۶]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به الله سبحانه و تعالی و پیامبرش(حضرت محمد صلی الله علیه و سلم) و کتابی که بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل کرده است(و قرآن نام دارد) و به کتاب هایی که پیش تر(از قرآن) نازل نموده است(و هنوز تحریف و نسیان در آن ها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به الله سبحانه و تعالی، فرشتگان، کتاب های ربانی و پیامبرانش علیهم السلام و روز رستاخیز کافر شود(و یکی از این ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است.

هم چنان در حدیثی که بخاری از ابو هریره و مسلم از عبدالله بن عمر روایت نموده است که در روایت مسلم به این الفاظ بیان شده است:

ترجمه: از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس سفید شفاف و موی سیاه و براق، بدون این که اثر خستگی یا گرد و غبار سفر بر او دیده شود، در مجلس ما پیدا شد؛ هیچ یک از ما او را نمی شناختیم، جلو رفت و چنان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و سلم نشست که زانوهایش را بر دو زانوی پیامبر صلی الله علیه و سلم تکیه داد و بسیار مؤدبانه هر دو دست را بر دو ران خود نهاده و گفت: ای محمد صلی الله علیه و سلم، مرا از اسلام آگاه کن! پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: اسلام آنست که شهادت دهی که معبودی جز الله سبحانه و تعالی نیست و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده ی اوست. نماز را به پای داری، زکات مال را بدهی، روزه ی ماه رمضان را بگیری و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی. گفت: راست فرمودی(درست است). ما از او تعجب کردیم که سؤال می کند و خود تصدیق می نماید. دوباره پرسید: مرا از ایمان مطلع نما. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: ایمان آنست که به وجود الله سبحانه و تعالی، ملائیک، کتاب های

آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضاء و قدر و خیر و شر ایمان داشته باشی. دوباره گفت: راست فرمودی. بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: احسان آنست که به گونه ی الله سبحانه و تعالی را بپرستی، مثل آن که او را عیناً می بینی و اگر دیدن او برای تو ممکن نیست، بدانی که او حتماً تو را می بیند. باز تصدیق کرد و پرسید: قیامت کی خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: در این مورد من از تو عالم تر نیستم. پس گفت: نشانه های آن چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نشانه های قیامت آنست که زن رییس و فرمانروای خود را بزاید(فرزندان، بر مادران شان فرمانروایی کنند)، دیگر این که برهنه گان پا برهنه ها، گم نام ها و چوپان ها را میبینی که دارای ثروت و مال فراوان می شوند و در ساختمان های بزرگ افتخار و تکبر و در تجملات دنیوی افراط می کنند. سپس برخاست و رفت و من پس از او زمان زیادی در مجلس پیامبر صلی الله علیه وسلم ماندم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای عمر! آیا می دانی او چه کسی بود؟ گفتم: الله سبحانه و تعالی و رسول او آگاه تر اند. فرمودند: او جبرئیل بود، نزد شما آمد که دین تان را به شما بیاموزاند.

و در نهایت از الله سبحانه و تعالی به پرسنده، زنده گی نیکویی که در اطاعت الله سبحانه و تعالی و رسول وی صلی الله علیه وسلم سپری نماید، استدعا می نمایم تا در دنیا و آخرت کامیاب و رستگار باشد و این است کامیابی بزرگ.

برادر شما عطاء بن خلیل ابوالرشته

۳ شعبان ۱۴۳۸ هـ.ق

۱ می ۲۰۱۷ م